



مطالعات تفسیری آلاء الرحمن

فصلنامه علمی-تخصصی

مطالعات تفسیری آلاء الرحمن

گروه علمی-تربیتی تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء (ع)

دوره سوم * شماره یازدهم * بهار ۱۴۰۴



هویت دینی فراملی در منظومه قرآنی: الگویی برای سیاست گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

رضا ملازاده یامچی^۱

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین مفهوم «هویت دینی فراملی» در منظومه قرآنی و استخراج دلالت های آن برای سیاست گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران سامان یافته است. پرسش اصلی تحقیق این است که: قرآن کریم چه مؤلفه هایی برای هویت دینی فراملی ارائه می کند و این مؤلفه ها چه پیامدی برای سیاست گذاری فرهنگی دارند؟ روش پژوهش، تحلیل کیفی - تفسیری آیات منتخب (حجرات: ۱۳؛ انبیاء: ۹۲؛ روم: ۲۲؛ آل عمران: ۹۵ و ۱۰۳) با بهره گیری از آرای مفسران است. یافته های پژوهش نشان می دهد که قرآن کریم الگویی فراملی از هویت بر پایه وحدت مبدأ و غایت انسان، جهان شمولی رسالت الهی، پذیرش تنوع به مثابه آیت الهی، محوریت تقوا به عنوان معیار کرامت، و اعتصام به حبل الله برای تحقق امت واحده ترسیم می کند. این الگو در عین پذیرش هویت های متکثر قومی، ملی و زبانی، هویت دینی مبتنی بر تقوا را معیار برتر می داند. نتیجه آن است که این الگو ظرفیت تبدیل شدن به مبنای سیاست گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران را دارد؛ به گونه ای که اصولی چون ترویج اخوت اسلامی و کرامت انسانی فراتر از مرزها، مدیریت تنوع فرهنگی و زبانی، نفی تبعیض و تفاخر ناروا و تقویت انسجام امت اسلامی می تواند در عرصه های تعلیم و تربیت، رسانه ها، دیپلماسی فرهنگی و هنر تحقق یابد و زمینه ساز همبستگی اسلامی و جامعه نمونه قرآنی شود.

واژگان کلیدی

الگوی قرآنی، هویت دینی فراملی، سیاست گذاری فرهنگی، امت واحده، تعارف، تقوا، حبل الله.

 reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir	۱. پژوهشگر پساکرتی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.
 0009-0001-6593-7545	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰
استناددهی: ملازاده یامچی، رضا (۱۴۰۴). «هویت دینی فراملی در منظومه قرآنی: الگویی برای سیاست گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۳، ش ۱۱، صفحات ۱۲۷-۱۴۶	
 https://alaorahman.jz.ac.ir/article_243590.html	

۱. مقدمه

در عصر جهانی شدن، مفهوم هویت در کشاکش دو نیروی متضاد قرار دارد: از یک سو، جریان های فراملی، مرزهای دولت-ملت ها را به چالش می کشند و از سوی دیگر، همین فشارها به تقویت واکنش های هویت محور در قالب ملی گرایی می انجامند. در جهان اسلام، این تنش در قالب چالش میان پارادایم مدرن «دولت-ملت» و گفتمان بنیادین «امت واحده» خود را نشان می دهد. جمهوری اسلامی ایران، به عنوان نظامی که مشروعیت خود را بر اصول اسلامی بنا نهاده، در کانون این چالش قرار دارد؛ زیرا سیاست گذاری فرهنگی آن باید هم هویت ملی را تقویت کند و هم رسالت فراملی خود در قبال امت اسلامی را محقق سازد. این دوگانگی در عمل، به بروز تعارض در سیاست ها منجر شده است.

مسئله اصلی پژوهش حاضر، ریشه در یک خلأ نظری و پارادایمی دارد: فقدان «الگوی منسجم» برای تعریف هویت دینی فراملی و تبیین نسبت آن با هویت ملی بر مبنای منابع اصیل اسلامی، به ویژه قرآن کریم. این خلأ باعث می شود که سیاست گذاری فرهنگی در مواجهه با چالش های هویتی، دچار پراکندگی و تناقض شود.

هدف ما بازنمایی در مفهوم هویت دینی فراملی بر مبنای تحلیل کیفی-تفسیری آیات قرآن است تا اصولی روشن برای سیاست گذاری ای استخراج شود که بتواند ضمن تقویت انسجام ملی، افق های همبستگی با جهان اسلام را دنبال کند. این پژوهش، با ارائه یک الگوی نظری منسجم بر پایه منابع قرآنی، خلأ پژوهشی موجود را پر می کند.

اهمیت نظری این پژوهش در برجسته سازی ظرفیت های قرآن کریم برای ارائه یک چارچوب هویتی منسجم نهفته است. در حالی که نظریه های هویتی مدرن بر تمایزات قومی و نژادی تمرکز دارند، قرآن کریم با آیاتی چون آیه ۱۳ سوره حجرات (که بر منشأ واحد بشر و محوریت تقوا تأکید دارد) و آیه ۲۲ سوره روم (که تنوع را نشانه الهی می داند)، اساس نگرش اسلام به روابط انسانی را شکل می دهد. همچنین، مفاهیمی چون «امت واحده» (انبیاء: ۹۲)، «حبل الله» (آل عمران: ۱۰۳) و معنای قرآنی «ملت» (آل عمران: ۹۵) ابعاد این الگوی هویتی را روشن می سازند.

ضرورت انجام این تحقیق دقیقاً به دلیل خلأ موجود در پیشینه پژوهش است. با توجه به چالش‌های هویتی معاصر و سردرگمی در سیاست‌گذاری فرهنگی کشور، نیاز به یک الگوی نظری منسجم برای برون‌رفت از وضعیت فعلی حیاتی است. این پژوهش، با ارائه چنین الگویی، زمینه‌ای برای طراحی و اجرای برنامه‌های فرهنگی فراهم می‌آورد که ضمن تقویت همبستگی ملی، به وحدت و تعامل سازنده با جهان اسلام و سایر ملل یاری می‌رساند. این امر به‌ویژه در مواجهه با تلاش‌های تفرقه‌افکنانه، ضرورتی دوچندان دارد.

این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش محوری است: مؤلفه‌های هویت دینی فراملی در منظومه قرآنی چیست و این مؤلفه‌ها چه دلالت‌های راهبردی مشخصی برای سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران دارند؟ برای دستیابی به پاسخ این پرسش بنیادین، پژوهش حاضر، رویکردی تفسیری-اجتهادی را در پیش می‌گیرد و با یک چهارچوب تحلیلی چهارسطحی حرکت از متن به راهبرد را تضمین می‌کند.

نخست، برای پرهیز از خلط مفاهیم، واژگان کلیدی گفتمان قرآنی (مانند ملت و امت) به‌صورت مفهومی واکاوی می‌شوند تا از تعاریف مدرن متمایز گردند. سپس، بر اساس این فهم دقیق، آیات محوری منتخب با روش تفسیر موضوعی تحلیل می‌گردند تا مؤلفه‌های بنیادین و منطق حاکم بر «هویت دینی فراملی» استخراج شود. در مرحله بعد، این مؤلفه‌ها در یک الگوی نظری منسجم صورت‌بندی شده و نهایتاً، دلالت‌های راهبردی این الگو به اصول و جهت‌گیری‌های کلان برای سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران ترجمه می‌گردند. این اصول کلان، چگونه می‌توانند در عرصه‌های عملی نظام تعلیم و تربیت، رسانه‌ها و دیپلماسی فرهنگی عملیاتی شوند.

پیشینه تحقیق

مفهوم هویت و چالش‌های آن در عصر جهانی‌شدن، موضوعی پردامنه در علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی است. در این میان، نسبت میان هویت‌های ملی و فراملی، به‌ویژه در جهان اسلام، مورد توجه پژوهشگران بوده است. تحقیقات متعددی به بررسی پارادایم «دولت-ملت» و تأثیرات آن بر جوامع اسلامی پرداخته‌اند، و نیز گفتمان «امت واحده» از منظر کلامی و تاریخی

تحلیل شده است. همچنین، تلاش‌هایی برای تبیین هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. با این حال، مروری بر ادبیات موضوع نشان می‌دهد که اغلب پژوهش‌های پیشین، یا به صورت مجزا به هویت ملی یا امت واحده پرداخته‌اند، یا از منظر سیاست خارجی و نه سیاست‌گذاری فرهنگی به این چالش نگریسته‌اند. در نتیجه، فقدان یک «الگوی نظری منسجم» و کاملاً مبتنی بر منابع اصیل قرآنی که نسبت این دو سطح از هویت را در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی تبیین کند، به وضوح محسوس است.

۲. تحلیل مفهومی هویت و اجتماع در گفتمان قرآن

برای فهم دقیق الگوی قرآنی هویت دینی فراملی، ضروری است تا ابتدا به واکاوی معناشناختی برخی واژگان کلیدی در گفتمان قرآن، با استناد به آراء مفسران پرداخته شود. از جمله این واژگان، «ملت» و «امت» هستند که درک صحیح آن‌ها، به‌ویژه در تمایز با مفاهیم متداول امروزی، برای این پژوهش بنیادین است.

در راستای اجرای گام نخست از چهارچوب تحلیلی پژوهش، در این بخش به واکاوی معناشناختی دو واژه محوری «ملت» و «امت» در گفتمان قرآن پرداخته می‌شود. درک دقیق تمایز این مفاهیم با برداشت‌های متداول و مدرن، برای فهم صحیح الگوی قرآنی هویت و استخراج دلالت‌های آن برای سیاست‌گذاری فرهنگی، امری بنیادین و ضروری است.

۲-۱. مفهوم ملت در قرآن

یکی از گام‌های بنیادین در ترسیم الگوی هویتی مقاله، تفکیک دقیق مفهوم قرآنی «ملت» از برداشت‌های سیاسی و مدرن آن است. واژه «ملت» در لغت‌نامه‌های کهن عربی، از ریشه «م.ل.ل» به معنای «آیین و شریعت» و طریقه و روشی است که از جانب خداوند بر پیامبران نازل شده و پیروانی به دنبال دارد (ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۵۹/۲؛ طوسی، بی‌تا: ۵۳۴/۲). این مفهوم، به دلیل ماهیت اعتقادی و غیرجغرافیایی خود، تمایزی اساسی با اصطلاح مدرن «دولت-ملت» که بر مرزهای قراردادی و منافع زمینی استوار است، پیدا می‌کند.

قرآن کریم این مفهوم را به وضوح در آیه ۹۵ سوره آل عمران تبیین می‌کند: «قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» مفسران برجسته، با بررسی این آیه، بر این نظر هم‌داستان هستند که «ملة ابراهیم» نه یک گروه‌بندی قومی، بلکه به معنای «آیین، دین و شریعت» استوار بر توحید است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۷۹۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۲۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲/۲۲۱). به بیان طبری، این مفهوم بر «استقامت بر اسلام و شرایع آن» دلالت دارد (طبری، ۱۴۱۲: ۴/۵). فخر رازی نیز آن را بر دو اصل بنیادین «توحید و برائت از هر معبودی غیر از خدا» استوار می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸/۲۹۴). علامه طباطبائی با نگاهی عمیق‌تر، پیروی از این ملت را کنایه‌ای از پذیرش دین فطری اسلام می‌داند که فراگیر است و محدود به مخاطبان خاصی نیست (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۳/۳۴۹-۳۴۸).

این اقوال تفسیری نشان می‌دهند که «ملت» در گفتمان قرآن هویتی اعتقادی-معنوی است که بر محور «پیروی از شریعت حق» تعریف می‌شود. نسبت میان این مفهوم با «امت واحده»، رابطه‌ای بنیادین است؛ گونه‌ای که «ملت» به مثابه مسیر و ایدئولوژی واحد عمل می‌کند و «امت واحده» به‌عنوان جامعه‌ای متشکل از افرادی که از این مسیر پیروی می‌کنند، تجلی می‌یابد. بنابراین، فهم این تفکیک مفهومی، سنگ بنای نظری گذار از هویت ملی محدود به هویت فراملی امت محصور است و می‌تواند به‌عنوان یک مبنای تحلیلی برای سیاست‌گذاری فرهنگی معاصر به کار رود.

۲-۲. مفهوم امت واحده

مفهوم «امت واحده»، بنیادی‌ترین اصل در منظومه فکری مقاله حاضر و پاسخی به هویت‌های محدود و مرزهای ساختگی است. واژه «امت» در ریشه لغوی به معنای هر گروهی از مردم است که یک وجه مشترک (مانند دین، زمان یا مکان) آن‌ها را گرد هم آورده باشد. قرآن کریم در آیه ۹۲ سوره انبیاء، این مفهوم را به‌عنوان یکی از ستون‌های هویت دینی فراملی مطرح می‌سازد: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»

مفسران، در تبیین معنای «امت واحده»، رویکردهای مختلفی را ارائه داده‌اند که در نهایت

هم‌گرایی دارند:

- **رویکرد کلاسیک:** بسیاری از مفسران متقدم، «امتکم» را به معنای «دینکم» یا «ملتکم» دانسته‌اند. از این منظر، «امت واحده» به معنای آیین توحیدی اسلام است که همه انبیا و مؤمنان بر آن بوده‌اند و بر عبودیت پروردگار یگانه استوار است (طوسی، بی‌تا: ۲۷۷/۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۷۴/۴).

- **رویکرد هستی‌شناسانه:** علامه طباطبایی با نگاهی عمیق‌تر، خطاب آیه را متوجه کل «نوع انسان» می‌داند. از نظر ایشان، از آنجا که نوع انسان در خلقت و هدف غایی (سعادت) واحد است، باید تحت یک رب و مدبر واحد قرار گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۲۲/۱۴). بنابراین، «امت واحده» بیانگر وحدت بنیادین و تکوینی کل بشریت در برابر ربوبیت خداوند است.

- **رویکرد معاصر:** برخی مفسران معاصر نیز «امت واحده» را به «منهج و هدف واحد انبیاء» برای مبارزه با شرک و اقامه عدالت تفسیر کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۰/۲۴۰؛ قطب، ۱۴۲۵: ۲۳۹۵/۴). البته می‌توان رویکرد سوم را عبارت دیگری از همان رویکرد اول دانست.

این دیدگاه‌ها، هرچند از زوایای مختلفی به آیه نگریسته‌اند، اما همگی بر یک پیوند بنیادین، فراملی و توحیدی تأکید دارند. این مفهوم، رابطه‌ای متقابل با «ملت ابراهیم» دارد، به این صورت که «ملت» مسیر و شریعت توحیدی را مشخص می‌کند و «امت» جامعه‌ای است که در این مسیر گام برمی‌دارد. بنابراین، «امت واحده» مبنایی نظری برای نقد ملی‌گرایی‌های تفرقه‌افکن فراهم می‌آورد و سیاست‌گذاری فرهنگی را به سمت تقویت همبستگی اسلامی و انسانی سوق می‌دهد. این اصل، پاسخی قرآنی به دوگانگی میان هویت ملی و فراملی در عصر حاضر است و می‌تواند به‌عنوان یک جهت‌گیری راهبردی برای سیاست‌گذاران فرهنگی عمل کند.

۳. منشور قرآنی کرامت و تنوع انسانی

آیه سیزدهم سوره حجرات با خطاب جهان‌شمول «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»، سنگ‌بنای یک اصل بنیادین در الگوی هویتی قرآن را پایه‌ریزی می‌کند: برابری ذاتی تمامی انسان‌ها. به تحلیل ابن عاشور، گزینش این خطاب عام به جای «یا ایها الذین آمنوا»، با هدف یادآوری «وحدت اصل انسانی» و نفی هرگونه تفاخر نژادی و قومی صورت گرفته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۶/۲۹۴).

در ادامه، آیه با عبارت «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى» این اصل را تعمیق می‌بخشد. مفسران در این خصوص دو دیدگاه اصلی را مطرح کرده‌اند که هر دو به یک نتیجه واحد منتهی می‌شوند. دیدگاه غالب، «ذَكَرٍ وَأُنْثَى» را به حضرت آدم علیه السلام و حوا علیها السلام تفسیر می‌کند (برای نمونه: طبری، ۱۴۱۲: ۸۸/۲۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱۲/۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۶/۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۲۵/۱۸). بر این اساس، چون همگان از یک پدر و مادر مشترک هستند، هرگونه برتری جویی مبتنی بر نسب، بی‌معناست. دیدگاه دوم، که از مجاهد نقل شده، آن را به معنای عام «پدر و مادر» برای هر انسان می‌داند (طبری، ۱۴۱۲: ۸۸/۲۶). این نگاه نیز، چنانکه ماتریدی اشاره می‌کند، با تأکید بر منشأ مشترک و حتی پست «نطفه»، جایی برای تفاخر باقی نمی‌گذارد.

بنابراین، چه بازگشت به آدم و حوا ملاک باشد و چه خلقت از هر پدر و مادری، پیام محوری آیه، تثبیت «وحدت منشأ انسانی» و در نتیجه، «برابری ذاتی» تمامی افراد بشر است. این اصل، هرگونه نظام ارزش‌گذاری مبتنی بر نژاد، قومیت یا خون را بی‌اعتبار ساخته و زیربنای نظری لازم برای گذار به یک هویت فراملی و امت‌محور را فراهم می‌آورد.

۳-۱. حکمت قرآنی در تنوع انسانی

پس از تثبیت اصل «برابری ذاتی»، آیه به بیان پارادوکسیکال «تنوع بشری» می‌پردازد و با عبارت «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»، فلسفه وجودی این گوناگونی را تبیین می‌کند. در این نگاه، تقسیم‌بندی‌های اجتماعی امری تکوینی و ابزاری برای نظم اجتماعی است، نه بستری برای تنازع. مفسران در معنای «شعوب» و «قبائل» اتفاق نظر دارند که این واژگان به مراتب مختلف نسب و دسته‌بندی‌های اجتماعی برای شناسایی افراد اشاره دارند؛ خواه این تقسیم‌بندی عام باشد، مانند تقابل عجم و عرب (قمی، ۱۳۶۳: ۲/۳۲۲)، یا سلسله‌مراتبی دقیق از انساب، از بزرگترین واحد (شعب) تا کوچکترین آن (فصیله) (طبری، ۱۴۱۲: ۸۸/۲۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۷۴/۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۳۷/۵). نکته کلیدی در تمام این تفاسیر آن است که این تمایزات، صرفاً کارکردی شناسایی دارند.

نقطه اوج آیه و شاهبیت تحلیل مفسران، در کلیدواژه «لِتَعَارَفُوا» نهفته است. اجماع قاطع مفسران بر آن است که «لام» در این واژه، «لام تعلیل» است و هدف غایی از تنوع را «شناخت متقابل برای تعامل» معرفی می‌کند، نه «تفاخر برای تقابل». زمخشری به زیبایی بیان می‌کند که حکمت این دسته‌بندی، شناخت انساب برای جلوگیری از انتساب به غیر پدران است، نه فخرفروشی به آبا و اجداد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۷۴/۴). این شناخت متقابل، به بیان طبری، هیچ فضیلت و قربی برای هیچ گروهی به همراه ندارد (طبری، ۱۴۱۲: ۸۸/۲۶) و به تعبیر قشیری، دعوتی است به «تعارف»، نه «تکاثر و تنافس» (قشیری، ۲۰۰۰: ۴۴۳/۳). این اصل بنیادین در کلام اکثر مفسران پیشین و معاصر مورد تأکید قرار گرفته است (برای نمونه: ابن عباس به نقل از فیروزآبادی، بی‌تا: ۴۳۷؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳۲۹/۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۸۷/۶؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۲۹۲/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۶/۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۱۲/۲۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۲۵/۱۸؛ قطب، ۱۴۲۵: ۳۳۴۸/۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۲۳/۷).

بنابراین، الگوی قرآنی با به رسمیت شناختن تنوعات طبیعی، کارکرد آن‌ها را از بستری برای «ستیز هویتی» به فرصتی برای «هم‌افزایی تمدنی» تغییر می‌دهد. «تعارف» در این منظومه، صرفاً یک شناخت سطحی نیست، بلکه مقدمه‌ای برای تعاون، تناسر و ساختن جامعه‌ای انسانی بر پایه احترام متقابل است. این نگرش، راه را بر هرگونه بهره‌برداری از هویت‌های قومی و ملی برای برتری جویی و تفرقه می‌بندد.

۲-۳. انقلاب قرآنی در معیارهای کرامت

پس از نفی مبانی تفاخر و تبیین حکمت تنوع، آیه ۱۳ سوره حجرات با عبارت «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۱، به نقطه اوج خود می‌رسد و یک انقلاب ارزشی را رقم می‌زند. این فراز، با قاطعیت تمام، هرگونه نظام ارزش‌گذاری مبتنی بر معیارهای اعتباری و مادی همچون نژاد، قومیت، نسب و ثروت را باطل اعلام کرده و «تقوا» را به عنوان تنها معیار حقیقی کرامت و فضیلت انسان در پیشگاه خداوند معرفی می‌کند.

این اصل بنیادین، مورد اجماع قاطع مفسران در طول تاریخ بوده است (برای نمونه: طبری، ۱۴۱۲: ۸۸/۲۶؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۲۹۲/۵؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳۳۶/۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۲۰۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۱۲/۲۸). این اجماع در احادیث نبوی نیز به روشنی بازتاب یافته است، از جمله حدیث مشهور «النَّاسُ مِنْ آدَمَ؛ وَآدَمُ مِنَ التُّرَابِ؛... لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ إِلَّا بِالْتَّقْوَى» (طبرانی، ۲۰۰۸: ۸۷/۶) که هرگونه برتری جویی قومی را صراحتاً نفی می‌کند.

شان نزول‌های متعدد آیه نیز همگی بر همین محور، یعنی مبارزه عملی با تبعیض، استوارند. این شأن نزول‌ها، خواه مرتبط با بلال حبشی و تحقیر او توسط اشراف قریش باشند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۹۶/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۱۲/۱۳)، خواه در مورد تعبیر دیگران به واسطه نسب (فیروزآبادی، بی تا: ۴۳۷؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳۲۹/۳)، نشان می‌دهند که این آیه، یک اصل نظری صرف نیست، بلکه راهکاری عملی برای ساختن جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و نفی ارزش‌های جاهلی است.

بنابراین، اصل «کرامت مبتنی بر تقوا» یک آموزه محوری در جهان‌بینی اسلامی است که در تفاسیر شیعی نیز با استناد به روایات متعدد از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام مورد تأکید قرار گرفته است (قمی، ۱۳۶۳: ۳۲۲/۲؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۴۳۲). این اصل، با درونی و اکتسابی دانستن کرامت، هرگونه تبعیض و نابرابری مبتنی بر معیارهای کاذب را به چالش می‌کشد و زیربنای الهیاتی هویت فراملی را تشکیل می‌دهد که در آن، ارزش انسان‌ها نه به رنگ و زبان، که به میزان تعهدشان به ارزش‌های الهی سنجیده می‌شود.

۳-۳. تنوع به مثابه آیت الهی

قرآن کریم در آیه ۲۲ سوره روم، با قرار دادن «تنوع زبان‌ها و رنگ‌ها» در کنار آفرینش عظیم آسمان‌ها و زمین، این پدیده را نه یک امر تصادفی یا بی‌اهمیت، بلکه یک «آیت» و نشانه بزرگ الهی معرفی می‌کند. این نگاه مثبت و هدفمند، در تقابل مستقیم با هر ایدئولوژی‌ای قرار می‌گیرد که به دنبال یکسان‌سازی فرهنگی یا برتری‌جویی نژادی و زبانی است. مفسران در تبیین «آیت بودن» این تنوع، دو بُعد اصلی را برجسته کرده‌اند: بُعد «قدرت» و بُعد «حکمت» الهی.

از منظر نخست، تنوع بی‌پایان در زبان‌ها و چهره‌ها، در حالی که همگی از منشأ واحد انسانی هستند، نشانه‌ای آشکار از «قدرت» مطلقه و خلاقیت بی‌نهایت خداوند است (طبری، ۱۴۱۲: ۲۱/۲۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۵/۱۲۰). ماتریدی به زیبایی اشاره می‌کند که این آیت، در تفاوت «نطق و تکلم» است، نه صرفاً شکل ظاهری عضو زبان؛ امری که دلالت بر خلق افعال توسط خداوند دارد (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۸/۲۶۱). این تنوع حیرت‌انگیز، دلیلی بر وجود مدبری حکیم است و جایی برای تصادف باقی نمی‌گذارد (نحاس، ۱۴۲۱: ۳/۱۸۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۶/۱۳۷). از منظر دوم، این تنوع، آیت «حکمت» و تدبیر الهی برای انتظام حیات اجتماعی بشر است. فخررازی توضیح می‌دهد که همانطور که تنوع چهره‌ها برای تمایز بصری ضروری است، تنوع اصوات و زبان‌ها نیز برای تمایز سمعی و ارتباطی لازم است (فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۵/۹۲). این تمایز، همانطور که مفسران دیگر نیز تأکید کرده‌اند، مقدمه شناسایی، تشخیص و جلوگیری از هرج و مرج در جامعه است و به هدف غایی «تعارف» که در سوره حجرات آمد، یاری می‌رساند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴/۲۰۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۲/۴۹۷). ابن‌عاشور نیز این تنوع را ناشی از اسرار آفرینش و تأثیرات اقلیمی دانسته و تأکید می‌کند که این امر، دلیلی بر تعدد انواع بشر نیست، بلکه نشانه قدرت خداوند در ایجاد تنوع در «نوع واحد انسانی» است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱/۳۳).

در نتیجه، نگاه قرآن به تنوع بشری، نگاهی عمیقاً الهیاتی و حکمت‌آموز است. این دیدگاه، تنوع را نه یک مشکل، بلکه یک موهبت و نعمتی می‌داند که برای «عالمان» و اهل تفکر، راهی برای شناخت بیشتر خداوند است. چنین مبنایی، هرگونه سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر حذف، تضعیف یا برتری‌انگاری یک فرهنگ، زبان یا نژاد خاص را فاقد اعتبار می‌سازد و بر لزوم پاسداشت این کثرت به‌عنوان بخشی از نظام احسن خلقت تأکید می‌ورزد.

۴. راهبرد قرآنی برای تحقق وحدت و نفی تفرقه

آیه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا...» (آل‌عمران: ۱۰۳)، یکی از محوری‌ترین آیات در تأکید بر لزوم وحدت امت اسلامی و پرهیز از هرگونه تفرقه است. این آیه راهبرد اساسی برای دستیابی به این وحدت را «اعتصام به حبل‌الله» معرفی می‌کند و نعمت بزرگ الفت و برادری پس از دوران

عداوت و دشمنی را یادآور می‌شود.

۴-۱. تحلیل یک راهبرد قرآنی برای وحدت

آیه ۱۰۳ سوره آل عمران با معرفی راهبرد «اعتصام به حبل الله»، محور بنیادین تحقق وحدت و نفی تفرقه در امت اسلامی را تبیین می‌کند. مفسران در معنای این «ریسمان الهی»، وجوهی متنوع اما متقارب را ارائه کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را در چند لایه تحلیل کرد.

در لایه نخست، رایج‌ترین تفسیر از «حبل الله»، «قرآن کریم» به عنوان متن مقدس و محور اصلی ارتباط با خداوند است. این دیدگاه از مفسران متقدمی چون ابن مسعود، قتاده و سدی نقل شده و در آثار تفسیری قرون بعد نیز به طور گسترده مورد تأکید قرار گرفته است (طبری، ۱۴۱۲: ۲۱/۴؛ ماوردی، بی تا: ۴۱۳/۱؛ طوسی، بی تا: ۵۴۵/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۰۵/۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۴۸۳/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۱/۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۱/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵/۳۲۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۳۵/۲؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۶۶/۲؛ رضا، ۱۴۱۴: ۱۹/۴؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۳۷۰/۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۶۸/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۸/۳؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۲۹۴/۵؛ سبزواری، ۱۴۰۶: ۱۱۵/۲؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۲۰۹/۶؛ حوی، ۱۴۲۴: ۱۴۴۸/۲).

حدیث نبوی «کتاب الله، هو حبل الله الممدود من السماء إلى الأرض» نیز بر همین معنا صحه می‌گذارد (طبری، ۴۱۲: ۲۱/۴؛ ماوردی، بی تا: ۴۱۳/۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۳۵/۲). در کنار آن، تفسیر «حبل الله» به «دین اسلام» نیز به عنوان طریقت و شریعت واحد الهی، مورد تأکید مفسرانی چون ابن عباس و ابن زید بوده است (طوسی، بی تا: ۵۴۵/۲؛ ماوردی، بی تا: ۴۱۳/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۱/۸؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۶۶/۲).

در سطحی عمیق‌تر، برخی مفسران آن را به «عهد الله» تفسیر کرده‌اند که ناظر بر پیمان فطری و تشریعی میان انسان و خداست (طبری، ۱۴۱۲: ۲۱/۴؛ ماوردی، بی تا: ۴۱۳/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۱/۸؛ ابن عربی، ۱۴۰۸: ۲۹۱/۱). در نگاه تفاسیر شیعی، این مفهوم ابعادی عینی و انسانی می‌یابد و بر «ولایت اهل بیت (علیهم السلام)» به عنوان مفسران حقیقی قرآن و مجریان دین خدا تطبیق داده می‌شود. بر اساس روایات، تمسک به قرآن بدون تمسک به این راهبران معصوم، راه

به مقصود نمی‌برد (قمی، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۰۸؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۹۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۹۴؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۱۲۲).

فخررازی با نگاهی جامع، این دیدگاه‌های مختلف (قرآن، دین، عهد، جماعت و طاعت) را متقارب و مکمل یکدیگر می‌داند (فخررازی، ۱۴۲۰: ۸/ ۳۱۱). در واقع، «حبل الله» مفهومی جامع و چندوجهی است که شامل متن مقدس (قرآن)، طریقت و دین (اسلام)، پیمان (عهد) و راهبران معصوم آن (اهل‌بیت) می‌شود. اعتصام جمعی به این ریسمان الهی در تمام ابعاد آن، راهبرد بنیادین قرآن برای حفظ هویت توحیدی و انسجام امت در برابر گسست‌ها و تفرقه‌هاست.

۴-۲. از عداوت جاهلی تا اخوت ایمانی

پس از ارائه راهبرد ایجابی «اعتصام به حبل الله»، قرآن کریم بلافاصله با فرمان سلبی «وَلَا تَقْرُقُوا»، از هر عاملی که این وحدت را خدشه‌دار کند، نهی می‌کند. مفسران این «تفرقه» را مفهومی جامع دانسته‌اند که شامل تفرقه در اصول دین (طبری، ۱۴۱۲: ۴/ ۲۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۸/ ۳۱۱)، پیروی از اغراض دنیوی (کیاهارسی، ۱۴۲۲: ۲/ ۲۹۹) و به‌ویژه بازگشت به کینه‌های عصر جاهلیت می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۳۹۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/ ۳۱).

برای اثبات قدرت وحدت‌بخش اسلام و اهمیت این فرمان، آیه بلافاصله یک نمونه تاریخی ملموس را یادآوری می‌کند: «وَإِذْ كُنَّا نَعْمِتُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» شأن نزول این آیه، به گواهی اکثر مفسران، وضعیت قبایل اوس و خزرج در مدینه است که پس از جنگ‌های طولانی و خونین (که به نقل ابن اسحاق تا ۱۲۰ سال به طول انجامیده بود (ماوردی، بی‌تا: ۱/ ۴۱۳) به برکت اسلام به برادرانی متحد تبدیل شدند (قمی، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۰۸؛ طوسی، بی‌تا: ۲/ ۵۴۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/ ۸۰۵). این «الفت قلوب»، چنان معجزه‌آسا و الهی است که قرآن در جایی دیگر تأکید می‌کند با تمام ثروت‌های زمین نیز قابل دستیابی نبود (انفال: ۶۳ به نقل از سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱/ ۲۳۴).

در نهایت، آیه با استعاره‌ای هشداردهنده، وضعیت پیش از اسلام را به «ایستادن بر لبه پرتگاه آتش» «عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ» تشبیه می‌کند که اسلام آنان را از آن نجات بخشید. این «آتش»

هم ناظر بر آتش دنیوی جنگ‌های داخلی و هم آتش اخروی ناشی از کفر و شرک است (فیروزآبادی، بی تا: ۵۳؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۲۹۳). این تصویرسازی نشان می‌دهد که تفرقه و بازگشت به عصیتهای قومی و ملی‌گرایانه، تنها یک اشتباه سیاسی نیست، بلکه ناسپاسی در برابر نعمت اخوت الهی و حرکتی به سوی هلاکت دنیوی و اخروی است.

۵. صورت‌بندی الگوی قرآنی هویت دینی فراملی

بر اساس تحلیل آیات منتخب و آراء مفسران که در بخش پیشین ارائه گردید، می‌توان الگویی جامع از هویت دینی فراملی را در گفتمان قرآن صورت‌بندی نمود. این الگو، بر مجموعه‌ای از مؤلفه‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی استوار است که در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۵-۱. مؤلفه‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی هویت در قرآن

- وحدت مبدأ و غایت انسان و جهان‌شمولی رسالت الهی: قرآن کریم با خطاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» (حجرات: ۱۳)، رسالتی فراگیر و جهانی را برای بشریت اعلام می‌دارد و با تأکید بر خلقت همگان از «ذَكَرٍ وَأُنْثَى» (حجرات: ۱۳)، بر منشأ واحد و سرشت مشترک انسانی صحه می‌گذارد. این اصل، برابری ذاتی تمامی انسان‌ها را، صرف‌نظر از هرگونه تمایزات عرضی، تثبیت می‌کند، چنانکه مفسرانی چون طبرانی (طبرانی، ۲۰۰۸: ۶/۸۷) و جصاص (جصاص، ۱۴۰۵: ۵/۲۹۲) بر تساوی در نسب به واسطه رجوع همگان به آدم و حوا تأکید کرده‌اند.

- تنوع بشری به مثابه آیت الهی و فرصتی برای تعارف: وجود گوناگونی در زبان‌ها و رنگ‌ها «وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ» (روم: ۲۲)، نه تنها امری مذموم نیست، بلکه از نشانه‌های عظمت و حکمت خداوند و برای خردمندان و عالمان، آیت و عبرت است. مفسران این تنوع را دلیلی بر قدرت الهی و وسیله‌ای برای تمایز و شناخت متقابل دانسته‌اند، نه برتری‌جویی (طبری، ۱۴۱۲: ۲۱/۲۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۵/۹۲). فلسفه وجودی تقسیم انسان‌ها به «شُعُوبًا وَقَبَائِلَ» نیز «لِتَعَارَفُوا» (حجرات: ۱۳) یعنی شناخت متقابل و ارتباط سازنده است، نه تفاخر و تنازع (طبری، ۱۴۱۲: ۲۶/۸۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۳۷۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸/۳۲۵).

- تقوا به عنوان معیار بنیادین کرامت و فضیلت: قرآن کریم با صراحت اعلام می‌دارد: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳). این آیه، تمامی معیارهای جاهلی و مادی برتری، از جمله نسب، قومیت، ثروت و رنگ را نفی کرده و «تقوا» را به عنوان تنها ملاک حقیقی کرامت و ارزش انسان در پیشگاه الهی معرفی می‌کند (قمی، ۱۳۶۲: ۳۲۲/۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۸۸/۲۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱۲/۲۸). شأن نزول‌های متعدد آیه نیز، بر همین محور یعنی نفی تفاخرات غیر الهی استوار است (فیروزآبادی، بی تا: ۴۳۷؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۹۶/۴).

- امت واحد به مثابه جامعه ایمانی آرمانی و فراملی: آیه ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء: ۹۲)، بر مفهوم جامعه‌ای واحد و یکپارچه تأکید دارد که هویت آن بر پایه ایمان به ربوبیت خداوند و عبودیت او شکل گرفته و از مرزهای جغرافیایی و تعلقات قومی و ملی فراتر می‌رود. مفسران، «امت واحد» را به دین واحد، شریعت واحد (اسلام) و یا نوع انسانی واحد تفسیر کرده‌اند که همگی بر محور توحید و بندگی خدا استوارند (ابن عباس، بی تا: ۲۷۵؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۹۲/۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۷/۶۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴/۳۲۲).

- اعتصام بحبل الله به مثابه راهبرد وحدت و نفی تفرقه: قرآن کریم راه دستیابی و حفظ این وحدت را ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳) معرفی می‌کند. «حبل الله» توسط مفسران به قرآن، دین اسلام، عهد الهی و در روایات اهل بیت (علیهم السلام) به ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) تفسیر شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۴/۲۱؛ قمی، ۱۳۶۳: ۱/۱۰۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱: ۱۹۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۸۰۵). این اعتصام جمعی، ضامن بقای اخوت ایمانی و مانع از بازگشت به تفرقه‌ها و عداوت‌های جاهلی است.

- درک ملت به مثابه طریق و شریعت توحیدی: واژه «ملت» در قرآن، به‌ویژه در عبارت ﴿فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ (آل عمران: ۹۵)، عمدتاً به معنای آیین، شریعت و راه و روش دینی حضرت ابراهیم (علیه السلام) و دیگر انبیای الهی به کار رفته است که بر توحید و تسلیم در برابر خداوند استوار است (فیروزآبادی، بی تا: ۵۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴/۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸/۲۹۴). این مفهوم با برداشت مدرن از «Nation» (دولت-ملت) که دارای بار سیاسی و جغرافیایی است، تفاوت اساسی دارد و بر یک پیوند معنوی و اعتقادی دلالت می‌کند.

این مؤلفه‌ها در کنار یکدیگر، چارچوبی را برای فهم هویت دینی در اسلام ترسیم می‌کنند که بر جهان‌شمولی، وحدت نوع انسان در عین پذیرش تنوعات، کرامت ذاتی مبتنی بر تقوا، و تشکیل جامعه‌ای ایمانی فراتر از مرزهای قراردادی تأکید دارد.

۵-۲. کثرت در عین وحدت: منطق قرآنی تعامل هویت‌ها

الگوی قرآنی در مواجهه با هویت‌های متکثر (قومی، ملی، زبانی)، نه رویکردی حذفی، بلکه منطقی متعادل و «سلسله‌مراتبی» را ارائه می‌دهد. این منطق بر دو اصل استوار است: اصل «تأیید تنوع برای تعارف» و اصل «حاکمیت تقوا به عنوان معیار کرامت».

در اصل نخست، قرآن کریم گوناگونی انسان‌ها در قالب «شُعُوبًا وَقَبَائِلَ» (حجرات: ۱۳) و «اِخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَاَلْوَانِكُمْ» (روم: ۲۲) را به عنوان آیات الهی و بستری برای «تعارف» (شناخت متقابل و هم‌افزایی) به رسمیت می‌شناسد، نه زمینه‌ای برای تفاخر و تنازع (طبری، ۱۴۱۲: ۸۸/۲۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۷۴/۴؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۵۹/۲۱). بدین ترتیب، هویت‌های طبیعی و تاریخی به عنوان ابزار شناسایی و ارتباط در جامعه انسانی، مورد تأیید قرار می‌گیرند.

اما در اصل دوم، قرآن با قاطعیت معیار نهایی ارزش و برتری را صرفاً «تقوا» معرفی می‌کند: «إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). این اصل، هویت اکتسابی و ارزشی «ایمان و عمل صالح» را در رأس هرم هویتی قرار داده و سایر هویت‌ها را ذیل آن تعریف و جهت‌دهی می‌کند. علامه فضل‌الله این منطق را به زیبایی تبیین می‌کند: اسلام، محبت به قوم و خصوصیات انسانی را تا جایی که به «عصیت» مذموم (برتری‌پنداری یا یاری کردن در ظلم) منجر نشود، امری پذیرفته می‌داند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۵۹/۲۱).

بنابراین، الگوی قرآنی، یک مدل «کثرت در عین وحدت» است. این الگو هویت‌های متکثر را به عنوان واقعیت‌های اجتماعی و فرصتی برای تعامل می‌پذیرد، اما آن‌ها را تحت حاکمیت هویت فراگیر و متعالی دینی مبتنی بر تقوا قرار می‌دهد. این منطق، راهکاری بنیادین برای مقابله با ملی‌گرایی‌های افراطی و تفرقه‌افکن است، زیرا هر هویتی را که بخواهد در برابر اخوت ایمانی و انسانی قد علم کند، به چالش می‌کشد.

۶. دلالت‌های راهبردی الگوی قرآنی هویت دینی فراملی برای سیاست‌گذاری

فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

الگوی هویتی مستخرج از قرآن، صرفاً یک سازه نظری انتزاعی نیست، بلکه به مثابه یک منشور راهبردی، قابلیت ترجمه به اصول و جهت‌گیری‌های کلان در حوزه عمل را داراست. این بخش با عبور از ساحت نظر به ساحت سیاست‌گذاری، دلالت‌های این الگوی قرآنی را در قالب مجموعه‌ای از اصول بنیادین برای سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران صورت‌بندی می‌کند؛ اصولی که می‌توانند مبنای گذار به یک رویکرد فرهنگی وحدت‌گرا، انسان‌محور و فراملی قرار گیرند.

۶-۱. اصول راهبردی و الزامات عملیاتی

الگوی هویتی مستخرج از قرآن، صرفاً یک سازه نظری انتزاعی نیست، بلکه به مثابه منشوری راهبردی، قابلیت ترجمه به اصول و جهت‌گیری‌های کلان در حوزه عمل را داراست. این اصول، چارچوبی برای بازنگری و جهت‌دهی به سیاست‌های فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌آورند تا به تحقق جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های قرآنی یاری رسانند. این اصول شش‌گانه، هر یک در عرصه‌های کلیدی سیاست‌گذاری به الزامات عملیاتی مشخصی تبدیل می‌شوند:

اولاً، ترویج اخوت و کرامت انسانی فرامرزی: سیاست‌گذاری فرهنگی باید با اتکا به اصل قرآنی «وحدت خلقت» که برابری ذاتی انسان‌ها را تثبیت می‌کند (طبری، ۱۴۱۲: ۲۶/۸۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۶/۸۷)، و با یادآوری نعمت «اخوت ایمانی» پس از دوران عداوت جاهلی (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۱۰۸)، به‌طور فعال فرهنگ همبستگی فزاینده از مرزها را ترویج دهد. این امر در نظام تعلیم و تربیت نیازمند بازنگری در محتوای آموزشی با محوریت کرامت ذاتی انسان و حمایت از مستضعفان است. همچنین، در دیپلماسی فرهنگی، این اصل رویکردی بر پایه گفتگوی سازنده و تأکید بر مشترکات تمدنی را ایجاب می‌کند.

ثانیاً، مدیریت تنوع فرهنگی به مثابه فرصت تمدنی: با الهام از نگرش قرآن که تنوع زبان‌ها و رنگ‌ها را از «آیات الهی» می‌شمارد (طبری، ۱۴۱۲: ۲۱/۲۱) و فلسفه وجودی قبایل را «تعارف» می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۳۷۴)، سیاست‌گذاری فرهنگی باید تنوعات قومی و زبانی را

یک فرصت راهبردی برای هم‌افزایی تمدنی تلقی کند. الزامات عملیاتی این اصل در نظام تعلیم و تربیت شامل ترویج تنوع فرهنگی و زبانی است و در حوزه هنر و ادبیات، بر معرفی میراث فرهنگی ایران در پیوند با تمدن بزرگ اسلامی تأکید می‌کند.

ثالثاً، حاکمیت تقوا و نفی تبعیض‌های جاهلی: سیاست‌گذاری فرهنگی موظف است با هر نوع تفاخر مبتنی بر نژاد، قومیت و ملیت مقابله کرده و اصل قرآنی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» را به‌عنوان تنها معیار حقیقی کرامت نهادینه سازد (قمی، ۱۳۶۳: ۲/۳۲۲). این اصل، مستلزم طراحی سازوکارهایی است که افراد را بر اساس فضائل اخلاقی و تعهد انسانی ارزیابی کنند.

رابعاً، تقویت همبستگی امت اسلامی در برابر ملی‌گرایی افراطی: با استناد به مفهوم «امت واحده» (انبیاء: ۹۲) که جامعه‌ای ایمانی و فرامرزی را ترسیم می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴/۳۲۲)، سیاست فرهنگی باید فعالانه حس تعلق به امت اسلامی را تقویت کند. این اصل، هرگونه ملی‌گرایی افراطی که به تضعیف پیوندهای اسلامی می‌انجامد را مردود می‌شمارد و در عمل، رسانه‌ها را به تولید محتوای وحدت‌گرا و مقابله فعال با روایت‌های تفرقه‌افکن ملزم می‌کند.

خامساً، محوریت «حبل الله» برای انسجام ملی و فراملی: بر اساس فرمان «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (آل عمران: ۱۰۳)، سیاست فرهنگی باید بر مشترکات دینی و قرآنی به مثابه «حبل الله» و محور وحدت تأکید ورزد (طبری، ۱۴۱۲: ۴/۲۱). این سیاست مستلزم برجسته‌سازی این مشترکات و پرهیز از دامن زدن به عواملی است که به گسست در جامعه اسلامی منجر می‌شود.

سادساً، احیای فهم قرآنی از «ملت» به مثابه آیین توحیدی: با توجه به معنای قرآنی «ملت» به‌عنوان آیین و شریعت حق (فخررازی، ۱۴۲۰: ۸/۲۹۴)، سیاست‌گذاری فرهنگی باید این فهم عمیق را در برابر برداشت‌های صرفاً سیاسی و ناسیونالیستی مدرن ترویج دهد. این امر در عمل به تعمیق هویت دینی و درک صحیح نسبت آن با سایر ابعاد هویتی کمک می‌کند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف ارائه پاسخی بنیادین به چالش تعارض میان هویت ملی و آرمان فراملی امت اسلامی در سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، به بازاندیشی در مفهوم «هویت دینی فراملی» بر مبنای الگوی قرآنی پرداخت. این تحقیق نشان می‌دهد که این هویت بر مبنای مستحکمی استوار است: مؤلفه‌هایی چون وحدت مبدأ و غایت انسان، تنوع به مثابه آیت الهی و فرصتی برای تعارف، تقوا به عنوان تنها معیار کرامت، مفهوم «امت واحده» و «ملت» به مثابه شریعت توحیدی، و «اعتصام به حبل الله» به عنوان راهبرد وحدت. منطق حاکم بر این الگو، یک منطق «سلسله‌مراتبی-تعاملی» است که هویت‌های متکثر را به رسمیت می‌شناسد، اما ارزش و جهت آن‌ها را ذیل هویت فراگیر دینی مبتنی بر تقوا تعریف می‌کند.

این الگوی قرآنی، از یک چارچوب نظری فراتر رفته و شش اصل راهبردی کلان را برای سیاست‌گذاری فرهنگی تجویز می‌کند. این اصول شامل ترویج اخوت اسلامی، مدیریت تنوع فرهنگی، نفی تبعیض با محوریت تقوا، تقویت همبستگی امت اسلامی، محوریت «حبل الله» برای انسجام، و احیای فهم قرآنی از «ملت» هستند. این اصول، در عرصه‌های عملیاتی نظیر بازنگری در محتوای کتب درسی، تولید محتوای رسانه‌ای وحدت‌گرا، و اتخاذ رویکرد «تعارف‌محور» در دیپلماسی فرهنگی، عینیت می‌یابند.

در نهایت، پژوهش حاضر با ارائه یک الگوی منسجم و کاربردی، بر ضرورت گذار از سیاست‌گذاری‌های واکنشی و روزمره به رویکردی راهبردی و عمیقاً مبتنی بر اصول بنیادین قرآنی تأکید می‌کند. این رویکرد می‌تواند به تقویت انسجام داخلی و همبستگی با جهان اسلام در برابر چالش‌های معاصر یاری رساند.

فهرست منابع

- قرآن کریم، (۱۳۹۳). مترجم محمد مهدی فولادوند، چ ۳، تهران، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
۱. ابن سلیمان، مقاتل، (۱۴۲۳). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۲. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰). *التحریر و التئویر من التفسیر*، بیروت، فرهنگ نشر نو.
 ۳. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲). *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
 ۴. ابوالسعود، محمد بن محمد، (۱۹۸۳). *ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۵. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
 ۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸). *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۷. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵). *احکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۸. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دارالکتب العربی.
 ۹. سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۶). *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، بیروت، دار الفکر.
 ۱۰. سید قطب، إبراهیم حسین الشاربی، (۱۴۲۵). *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.
 ۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
 ۱۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸). *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، اردب، اردن، دارالکتب الثقافی.
 ۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.

۱۴. طبری، محمدبن جریر، (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
۱۵. فخررازی، محمدبن عمر، (۱۴۲۰). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۶. فیروزآبادی، مجدالدین ابوطاهر محمدبن یعقوب، (بی تا). *تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳). *تفسیر القمّی*، قم، دارالکتاب.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.

